

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ششم نومبر 2012

دیدار چار یار باصفا

ملاقات تاریخی با ارکان اربعه شعری پورتال

(قسمت اول)

اصلاً در نظر داشتم این مقال را که در چند بخش پیچ میخورد، هفته ها پیش از طریق پورتال دوستنواز دشمنگش "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" پیش کشم؛ یادداشتها و خامکوک موضوع را همین طور هم تافته بودم. ولی گرفتاریهای متراکم و پیاپی شخصی چنان آمد که این کار را با تأخیر و تعویق بسیار بسر رسانم.

از مدتها در نظر بود که به زیارت "چار یار باصفا" برویم. از طالع خوش زمینه این سفر خجسته که طبق بند و بست ما از همبورگ شروع شده و به فرانکفورت می انجامید، مهیا گشت. قرار قسمی نهاده شده بود، که در همبورگ به ملاقات ناظم صاحب باختری بشتابیم. سپس به صوب کوهستان مرکزی المان حرکت کرده، زیارت جناب تیموری صاحب بزرگوار رسیده، شب را نزد ایشان بگذرانیم. صبح وقت روز بعد، رهسپار شهر اسن گشته، نان چاشت را با نعمت جان، مختارزاده عزیز، خورده و با همراهی وی جهت زیارت استاد گرانقدر اسیر صاحب رهسپار فرانکفورت گردیم. اما بیائید که موضوع را از جایی دگر شروع کنیم:

هیچ شکی ندارم که شعر و کلام آهنگین و موزون و مقفی در تار و پود ما آجیده شده است. به یاد آوریم که مادران گرامی ما، ما را با کلام باآهنگ ناز میدادند و با همین کلام به خواب میسپردند. "اوسانه، سی سانه، چل مرغک ده یک خانه، آش پختم دانه دانه" و "منم بزک چینی، دو شاخ

دارم سر بینی؛ انگک، بنگک، کلوله سنگک، موری پُتک، انبان پشتکِ مره که خورده؟ " (1) که مادرکلانهای مهربان برای ارضای خاطرِ تشنه و جویایِ ما قصه میکردند، هم سجع و قافیه و طنین داشتند. به خاطر آریم که در آوان طفلی ضمن بازیهای کودکانه، جملات آهنگدار بر زبان ما جاری میگشت. در مکتب یکی از مشغولیت‌های لذیذ ما شعرجنگی بود. وقتی پاروکش و جاروکش و خرکار خر خود را و یا صاحبِ خر خود را دَو میزدند، با وزن و قافیه و طنین دَو میزدند. وقتی "کُهنه زری کو" (2) و مرغ والا و چینی والا و جَت و جُولا در کوچه های حضرتِ کابل متاع خود را عرضه میفرمودند، در لابلای کلام آهنگما عرضه میفرمودند. وقتی قهر فرو خورده و "لا حول ولا قوه الا بالله" بر زبانها بُرده میشود، بازهم آهنگین است که قرآن و کتاب مقدسِ مُسلیمان و مؤمنان، خود آهنگین است و چه بسا دیده شده که تأثیر قرآن در سجع و آهنگش نهفته است. اُوراد و اذکارِ مقدس دینی و غیر دینی ما نیز در خلالِ کلام باآهنگ پیچانیده شده اند. توجه نمائیم که در بحث و جدل جهت اقناع از شعر و ضرب المثل کار میگیریم و ضرب الامثال ما غالباً برخوردارند از طنین و آهنگ. التفات داریم که سجع و آهنگ، سخن را مؤثرتر تبادر میدهد. خلاصه کمتر شأنی از شوون و نسجی از انساجِ گفتارِ روزمره خود را مییابیم که با آهنگ و سجع و طنطنه بافته نشده باشد.

پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" که بر ارزشهای والا و اصالت‌های زبانی و فرهنگی ما استوارانه تکیه و تأکید دارد، نیز بنا بر همین رسم دیرین و مجبول (جَبَلی) مردم ما، گوشه هائی معتنا به از پروگرام روزمره خود را وقف شعر و ادب ساخته است. هیچ روزی نیست که نشان انگشتِ "چار یار" زیب و زینت صفحه نباشد.

سخن بر سر "چار یار" است؛ "چار یار باصفا و باوفا"ی پورتال. به یاد می آرم که ضمن یکی از استقبال‌ها شعری زیر عنوان «جواب ذره نوازی جناب "ناظم باختری"» - مؤرخ 15 مارچ 2010 - ترکیب "چار یار باصفا" بدین ترتیب بر زبان قلم جاری گشته بود:

شاعران نکته دان و باوفا
در صفا چون "چار یار باصفا"

این بیت چنان در دلم نشست که بعد از آن وردِ زبانی گشت. و اگر به شرح کرونولوژیک پیوستن "چار یار باصفا" اشارت کنم؟:

در هژدهم آگست 2008 پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" وارد میدان فعالیت گردید، و هنوز دو سه هفته نگذشته بود که "یار اول" با ما پیوست. یار اول منظور از قصیده سرای شهیر و طنزپرداز نکته دان افغان، جناب "نعمت الله مختارزاده"، است. در هنگامی که از جمله اعضای

پورتال "افغان جرمن آنلان" شمرده میشدم، با نعمت جان در تماس آمدم و دیر نپائید که دوستی ما به صمیمیت رسید. وقتی بنا بر تضادهای حادّ و حل ناشدنی، آن پورتال را ترک گفته و به همراهی و همراهی چند همدل و هممنظر پورتال خود ما را ساختیم، نعمت جان عزیز نیز در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" رحل اقامت افگند و در صف اولین ارکان رکین و همکاران گرامی پورتال بایستاد.

به اثر تشویق نعمت جان مختارزاده بود که بعداً "دو یار همدل" دیگر هم تشریففرمای پورتال گشتند. اول استاد سخن و فخرالشعراء، جناب "استاد محمد نسیم اسیر" به تاریخ چارم دسمبر 2008 با هدیه کردن قطعه زیبای ذیل، فتح باب فرمودند:

به یارانِ شفیق

بعد عمری زحمت و سعی و تلاش	کار من با کار اینترنت فتاد
همزبانیِ رهنمائیها نمود	دوستداری دید تکلیف زیاد
تا که شد چشم به رمزش آشنا	صفحه را میبست گاه و میگذاد
این گشاد و بستِ کار آخر مرا	کرد در این کار واقف از نهاد
آری آری عصر اینترنت چو هست	من چرا غافل شوم زین اجتهاد
اینک این اول پیام من بود	بهر یارانِ شفیق و پاکزاد

گرچه کار اول است، آخر "اسیر"

میشوی چون دیگران هم اوستاد

استاد بزرگوار "اسیر"، "یار دوم" پورتال گشتند. دیر نپائید که "یار سوم" پورتال را خانه موروثی خود ساخت. یار سوم، همانا جناب الحاج خلیل الله ناظم باختری میباشند، که وقتی به تاریخ هفتم مارچ 2009 اولین شعر را زیر عنوان "سرورِ عالیجناب" به پورتال فرستادند، با این منظومه (3) مورد استقبال قرار گرفتند:

خیر مقدم به تو ای شاعر با نام و نشان حاجی و ناظم و هم باختری، وز المان
چشمها در ره تو دوخته بودیم و خوشا که نمودی گذری، زی گذر زنده دلان
بعد ازین خانه ما، خانه آبائی توست
لطف بنما و کرم، رحل اقامت بستان

یار "چارم اول" جناب عبداللطیف صدیقی للندری بود که بتاريخ 25 مارچ 2009 چند نشیده زیبای خود را به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" اهداء نمود. تماس تلفونی با وی گرفتم و دیر

نگذشت که گرویده اخلاقش گشتم و آشنائی تلفونی ما به صمیمیت گرائید. به اثر آنسی که به وی گرفته بودم، روزی برایش لقب "شاه آغا" را پیشنهاد کردم و او از صمیم دل پذیرفت. لطیف جان را که بعد از دلنشین شدن این لقب، همیشه "شاه آغای للندری" صدا میزدیم، یار "چارم اول" نامیدم. و افسوس که این "یار چارم" بی وفائی کرده به زودی از ما گسست؛ از ما گسست و به هجران ابدی پیوست. لطیف جان للندری که با شور و شغف وصف ناپذیر با پورتال همکاری مینمود و در دوران صحتمندی و تندرستی، هر روز شعر جدیدی برای پورتال میسرود، با تأسف فقط دو سال و چند ماه با پورتال وفادار ماند و اگر مرگ نابهنگام مهلتش میداد، به یقین که تا امروز و تا فرداها قدر است در پهلوی پورتال می ایستاد. لطیف جان للندری به مرض جانسوز و پیکر فرسای سرطان مبتلا گشت و ماههای متوالی با این مرض مُهلک جنگید، ولی سرنوشت هلاک او را با تیر همین بیماری رقم زده بود. این شاعر دلسوخته و همکار وفادار پورتال به تاریخ هشتم آگست 2011 تسلیم بندیوان خاک گشته، راه پنهانخانه جاویدان گرفت و دوستان را داغدار بماند؛

روانش شاد و خاطره اش تا جهان است، در یادها باد!!!



"لطیف جان للندری" در ایام سلامت، با خانم عزیزش "عادله جان" شاه آغای مرحوم این فوتو را که در تورونتو گرفته شده، ضمن عکسهای دیگر بتاريخ 5 دسمبر 2010 برابیم فرستاده بود.

لطیف جان، شاه آغای للندری، به تقریب یکساله شدن پورتال نشیده غزای ذیل را انشاد کرد:

سایت آزاده ما گوهر گویا دارد

به تقریب یکسالگی سایت پر افتخار "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"

سایت آزاده ما گوهر گویا دارد	در دبستان سخیل سنبل بویا دارد
تا دمد روح به افسرده تن هموطنان	فیض میبارد و انفاس مسیحا دارد
غم و اندوه وطن میکند القا به همه	بهر بیداری ما شور و نواها دارد
پرده ظلمت و پسمانی دیرینه ما	بدر، نور دهد، معجز عیسا دارد
هست او قافله سالار ره گمشدگان	کاروانش ره امروز به فردا دارد
تا شود سبز و طری دامن کهسار وطن	گل دهد، گل بخرد، هدیه گلها دارد
بهر ابنای وطن هدیه کند عشق وطن	بهترین گوهر رخشنده زیبا دارد
آن غریبی که بود غرقه به دریای عطش	ماجرای دل غمدیده و شیدا دارد
خدمت و دوستی و مهر و وفا پیشه اوست	شوق همدردی هر بیکس و تنها دارد
نوجوان غرقه به خون و دل مادر داغ است	غم این مادر ماتم زده ما دارد
هموطن سوزد و در آتش صد کین و نفاق	شکوه از دشمن خونخواره به دنیا دارد
بهر هر بیوه و غمدیده گلو پاره کند	بهر فریاد دل خسته، نواها دارد
غم امروز خورد، پرده دیروز در	بهر فردای نوین، شورش و غوغا دارد
هم و غم بذل کند، در ره بیداری ما	فکر آبادی و آزادی دلها دارد
تا کند پیکر افسرده دلان زنده و حی	رخ یوسف، دم عیسی، یس بیضا دارد

این غزل هدیه او کرد لطیف از سر صدق

آن چه گفتم ز ثنائیش، به خدا جا دارد

لطیف جان للندری روزی قصه کرد که: «در پاکستان دو برادر بودند؛ هردو شاعر، عیناً به مانند من و خودت (مراد معروفی).» بعد اضافه کرد که اشعار این دو برادر همیشه یکجا و به نام هردوی شان نشر میگردید. برایش گفتم: «اما اشعاری را که تو میسرائی و من تا این حد اصلاح و تصحیح میکنم، در حدی که ماحصل در واقع نتیجه کار هردوی ماست، همه فقط و فقط به نام تو نشر میگردند!!!»

خنده کرد و گفت:

« خیر اس تو هم مشق شعر گفتن میکنی!!! »

هیئات و حسرتا که دست اجل نخواست تا طبع الهامگیر این شاعر بیشتر بشگفتد و گلهای فراوانتر
نثار گلزار ادب دری نماید.

23 فبروری پارسال بود که شاعر عالیجاه دیگری با پورتال آزادگان پیوستند. "یار چارم" پورتال
اینک ایشانند؛ اعنی جناب تیمورشاه تیموری - تیموری صاحب بزرگوار - که عمر شان مُدام بادا
و سلامت شان مُستدام. و کاش "شاه آغای عزیز" زنده بودی، تا در پورتال حالا "پنج یار باصفا"
میداشتیم. تیموری صاحب بزرگوار با این استقبالیه به پورتال خیر مقدم گفته شدند:

23 فبرری 2011

شاعر گرانقدر افغان، جناب تیمورشاه "تیموری"!

با کمال مسرت غزل نغز تان را که در استقبال از غزلهای شهوار دو شاعر نامدار وطن - حضرت
استاد عبدالعلی "مستغنی" مرحوم و جناب فخرالشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر" - سروده اید،
دریافتیم. بدین وسیله مقدم شما را به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گرامی داشته و
آرزومندیم، که ارسال این تحفه گرانبها، طلیعه همکاریهای دوامدار شما با پورتال خود تان باشد.

سرفراز باشید و آسوده از گزند روزگار!

با محبتهای فراوان

اداره پورتال AA-AA

(ختم قسمت اول)